

نشانه‌های معاد جسمانی در عهد قدیم

و عهد جدید

فروغ السادات رحیم‌پور^۱

شکوه منظم^۲

چکیده:

اعتقاد به معاد در تمام ادیان آسمانی، عنصری اساسی است و یکی از اصول زیربنایی آنها را تشکیل می‌دهد؛ اما در مورد کیفیت معاد و اینکه صرفاً جسمانی است یا صرفاً روحانی، یا هم جسمانی و هم روحانی، میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد. با تأمل در عهد قدیم استنباط می‌شود که معاد انسان‌ها روحانی-جسمانی است و روز قیامت روح به همراه بدن جسمانی محشور خواهد شد. در عهد جدید نیز زنده شدن مردگان و معاد جسمانی در کنار معاد روحانی مطرح شده و به منزله یک اعتقاد اساسی مسیحیت، مورد تأکید قرار گرفته است. در همین راستا، مقاله حاضر به بررسی، مقایسه و تطبیق معاد جسمانی در عهد قدیم و عهد جدید پرداخته و مؤیدات بازگشت روح به بدن، در این دو کتاب را، مورد مطالعه قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: دین، معاد جسمانی، معاد روحانی، عهد قدیم، عهد جدید.

۱. استادیار فلسفه و کلام اسلامی - دانشگاه اصفهان.

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی - دانشگاه اصفهان.

* رایانامه: monazzamshokuh@yahoo.com ** دریافت: ۹۱/۸/۳۰ تأیید: ۹۱/۹/۳۰

مقدمه

اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ، یکی از کهن‌ترین عقایدی است که در فرهنگ و معارف بشری نقش بسته است. عمومی بودن این عقیده در میان ملل گوناگون نشان‌گر این است که این عقیده به فطرت بشر مستند بوده و از میل آدمی به جاودانگی نشأت می‌گیرد. مؤلفه‌های اصلی این اعتقاد را می‌توان بقای روح، رستاخیز مردگان، داوری اعمال و بودن انسان‌ها در بهشت یا جهنم دانست. چگونگی بازگشت آدمی به سرای آخرت، یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث معاد بوده است. اگر حقیقت انسان را مرکب از روح و جسم بدانیم و معتقد باشیم که روح پس از زوال بدن مادی باقی می‌ماند، مسأله معاد روحانی مسلّم و قطعی می‌شود و اگر معتقد باشیم که خداوند روز قیامت بدن را نیز به همراه روح محشور می‌کند، در این صورت معاد، هم جسمانی و هم روحانی خواهد بود. منظور از معاد روحانی-جسمانی این است که هر انسانی در جهان دیگر با روح و جسمی مانند روح و جسم دنیوی حاضر می‌گردد. با مطالعه عهد عتیق و کتب علمای یهود، به مطالبی بر می‌خوریم که از آنها بازگشت روح به بدن و محشور شدن انسان با هر دو جز روح و جسم‌اش استنباط می‌گردد. در مسیحیت نیز اعتقاد به زنده شدن مردگان و معاد روحانی-جسمانی مطرح شده است. در این مقاله در صدد مقایسه و بیان وجوه تمایز و تشابه نگرش عهد قدیم و عهد جدید در خصوص معاد جسمانی هستیم.

(۱) معاد در عهد قدیم

۱.۱. رستاخیز مردگان

با تأمل در اسفار خمسۀ تورات در می‌یابیم که در این کتاب تصویر روشنی از رستاخیز مردگان، جهان آخرت و بهشت و جهنم وجود ندارد، بلکه اشارات و تعبیری در برخی از قسمت‌های آن دیده می‌شود که به نظر گروهی از دانشمندان یهود، دلالت بر معاد دارد و آنها برای اثبات معاد در تورات به آن موارد استناد می‌کنند (کوهن، ۱۳۸۲: ۳۶۲-۳۶۳). از جمله آیات تورات که به نظر این گروه از علمای یهودی دلالت بر معاد دارد، آیه ذیل است:

بدانید که تنها من خدا هستم و با من خدای دیگری نیست. من

می‌میرانم و زنده می‌سازم (سفر تثنیه، ۳۹:۳۲).

برخی از علمای یهود معتقدند که آیه فوق به این معناست که یک فرد می‌میرد و دوباره زنده می‌شود، نه اینکه مردن برای یکی و زنده شدن برای فرد دیگری باشد؛ به این دلیل که در ادامه آیه آمده است: «من مجروح کرده‌ام و خودم شفا خواهم داد». همان‌طور که مجروح شدن و شفا یافتن، هر دو برای یک تن گفته شده است، مردن و زنده شدن نیز درباره یک تن خواهد بود. به نظر علمای یهود، این آیه ادعای کسانی را که می‌گویند موضوع رستاخیز مردگان در تورات نیامده است، تکذیب می‌کند (همان: ۳۶۴). آیه دیگری که مورد استناد دانشمندان یهودی قرار گرفته است، این آیه است:

و از آنها، هدیه‌های افراشتنی خود را به هارون کاهن بدهید (سفر اعداد، ۱۸: ۲۸).

علمای یهود در تفسیر این آیه می‌گویند که این آیه، دلالت بر رستاخیز مردگان دارد و می‌آموزد که هارون در جهان آینده زنده خواهد شد، و افراد ملت اسرائیل هدیه‌های افراشتنی خود را به او خواهند داد (همان: ۳۶۳). در تلمود هم چنین اظهار شده است:

هیچ قسمتی از تورات (کتبی) نیست که به اعتقاد رستاخیز مردگان دلالت نکند، لیکن ما صلاحیت نداریم که آن را بدین معنی تفسیر کنیم (همان: ۳۶۳).

عدم صراحت تورات در مورد رستاخیز مردگان، سبب پیدایش اختلاف بین دو فرقه بزرگ و اصلی یهودیان، یعنی فریسیان و صدوقیان گردید. صدوقیان که تورات مکتوب (اسفار خمسه) را حجت می‌دانستند، معتقد بودند که در آن ذکری از رستاخیز مردگان نیامده است و فقط در تورات شفاهی (تلمود) که مورد قبول آنها نبود، از آن سخن به میان آمده است. یکی دیگر از فرقه‌های یهود به نام شومرونی‌ها یا سامره‌ای‌ها نیز منکر اعتقاد به رستاخیز مردگان بودند (همان: ۳۶۳-۳۶۵). در مقابل، فریسیان به بعث بعد از موت و قیام اموات و روز داوری، ایمان داشتند و صدوقیان را به علت انکار رستاخیز محکوم به ضلالت می‌کردند (ناس، ۱۳۷۰: ۵۵۰).

بر خلاف تورات، در کتاب‌هایی از عهد عتیق که پس از اسارت بابل نگاشته شده است، اعتقاد به رستاخیز مردگان به وضوح بیان گردیده است؛ چنانکه جولوس گرینستون می‌گوید:

اعتقاد به جاودانگی روح از قدیم میان بنی اسرائیل وجود داشته است و در چندین مورد از کتاب مقدس بدان اشاره شده است، ولی تنها در این دوران [پس از بازگشت از بابل] بود که آن باور با عقیده به جاودانگی قوم و قیام مسیحا پیوند خورد و اعتقاد به رستاخیز مردگان را پدید آورد (گرینستون، ۱۳۸۷: ۳۹).

نخستین کسی که رستاخیز مردگان را به شکل عقیده بیان کرد اشعیا بود:

مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید! بیدار شده، ترنم نمایید؛ زیرا که شبنم تو شبنم نباتات است و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند (اشعیا، ۲۶: ۱۹). در این فراز برای نخستین بار پیرامون رستاخیز به معنای حقیقی پیش‌گویی شده است. این اعتقاد در کتاب دانیال نیز آمده است:

بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛ اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت حقارت و خجالت جاودانی. حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند، مانند ستارگان خواهند بود؛ تا ابدالآباد (دانیال، ۱۲: ۳-۲).

بر اساس این مطلب، اف‌ئی پیترز معتقد است در سنت یهودی اعتقاد به جاودانگی از میل به عدل الهی متولد شده است (پیترز، ۱۳۸۴، ۳: ۴۵۹). این دو فقره عبارت، زیربنای همه اندیشه‌های بعدی یهودیت و مسیحیت پیرامون موضوع رستاخیز شد. در تلمود که در واقع تفسیر و تأویل تورات است، نیز، به تفصیل در باره معاد سخن گفته شده است و آخرت‌شناسی یهود درباره موضوعاتی چون ایمان به روز داوری، رستاخیز مردگان، سنجش اعمال انسان‌ها به دست خداوند و فرستادن آن‌ها به بهشت و جهنم بر طبق اعمال نیک و بد آنها، بیان شده است. در تلمود چنین آمده است:

کسی که به رستاخیز مردگان معتقد نباشد و آن را انکار کند از رستاخیز

سهمی نخواهد داشت و زنده نخواهد شد (کوهن، ۱۳۸۲: ۳۶۲).

امروزه اعتقاد به رستاخیز مردگان یکی از اصول دین و ایمان یهود است و انکار آن گناهی بزرگ محسوب می‌شود؛ چنان‌که ابن‌میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴م) معتقد است که ایمان به رستاخیز مردگان یک اصل اساسی در دین موسی علیه السلام است و منکر آن نمی‌تواند مدعی یهودیت باشد (ابن‌میمون، بی‌تا: ۱۰). علمای یهود، اعتقاد به رستاخیز را موضوع یکی از دعاهای «برکات هجده‌گانه» که بخش مهمی از نمازهای روزانه است، قرار دادند و آن دعا چنین است:

تو تا به ابد جبار هستی، ای خدا تو زنده کننده مردگان هستی... و تو امین هستی که مردگان را زنده کنی. متبارک هستی تو ای خدایی که مردگان را زنده می‌کنی (کوهن، ۱۳۸۲: ۳۶۲-۳۶۳).

۱.۲. کیفیت رستاخیز

عقیده‌ای که به‌طور کلی در یهودیت پذیرفته شده است، این است که رستاخیز اموات روحانی-جسمانی است. آیاتی از عهد عتیق که از آنها معاد جسمانی برداشت می‌شود، از این قرارند:

از این رو دلم شادی می‌کند و جلالم به وجد می‌آید، جسد من نیز در اطمینان ساکن خواهد شد؛ زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد ببیند (مزامیر، ۱۶: ۹-۱۰). بسیاری از کسانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد؛ اما اینان به جهت حیات جاودانی، و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی (دانیال، ۲: ۱۲).

در تلمود، عقاید و نظریات گوناگونی در مورد رستاخیز مردگان ثبت شده است. این اعتقاد رایج است که واقعه عظیم رستاخیز، در ارض مقدس فلسطین به وقوع می‌پیوندد. برخی از دانشمندان یهود معتقدند که فقط مردگانی که در خاک اسرائیل خفته‌اند، از تجدید حیات بهره‌مند خواهند شد؛ چنانکه در کتاب حزقیال آمده است:

من در سرزمین زندگان جلال و شادمانی را برقرار خواهم نمود (حزقیال، ۲۶: ۲۰)

و نیز در جای دیگر آمده:

سرزمینی که مایه رضایت خاطر و شادمانی من است، مردگانش بار دیگر زنده خواهند شد. لکن سرزمینی که مایه رضایت خاطر و شادمانی من نیست، مردگانش بار دیگر زنده نخواهند شد (کتوبوت: ۱۱ الف).

برخی دیگر از علمای یهود معتقدند مردگانی که در سرزمین‌های خارج از ارض مقدس خفته‌اند، قبل از رستاخیز به ارض مقدس منتقل می‌شوند و در آنجا بار دیگر زنده خواهند شد؛ چنانکه در کتاب اشعیا آمده است:

مردگان تو زنده خواهند شد، و جسدهای من بر خواهند خواست (اشعیا، ۲۶: ۱۹)

کوهن می‌گوید به نظر آنها قسمت اول آیه، مربوط به مردگان خفته در سرزمین اسرائیل و قسمت دوم درباره افرادی است که خارج از کشور اسرائیل فوت می‌کنند (کوهن، ۱۳۸۲: ۳۶۷).

بر اساس تلمود، در مورد چگونگی شکل‌گیری اجساد مردگان، بین پیروان مکتب هیلل و شمای اختلاف نظر وجود داشته است. پیروان مکتب شمای، معتقد بودند که شکل یافتن بدن انسان در جهان آینده، مانند شکل یافتن او در این جهان نخواهد بود. در این جهان شکل یافتن بدن انسان، از پوست و گوشت شروع شده و با رگ‌ها و پی‌ها و استخوان‌ها خاتمه می‌یابد؛ ولی در جهان آینده از رگ‌ها و پی‌ها و استخوان‌ها آغاز شده و با پوست و گوشت پایان می‌پذیرد. ولی پیروان مکتب هیلل معتقد بودند شکل یافتن بدن انسان در جهان آینده مانند شکل یافتنش در این جهان از پوست و گوشت شروع شده و با رگ‌ها و پی‌ها و استخوان‌ها خاتمه می‌یابد (همان: ۳۶۸).

مفهوم رستاخیز نهایی در کتاب مکاشفه باروک به روشنی تبیین گردیده است. هنگامی که برای باروک تردید پدید آمد که آیا مردگان به همان‌گونه که به خاک رفته‌اند، بر خواهند خواست یا به گونه‌ای دیگر، خداوند پاسخ داد:

آن روز زمین مردگانی را که اکنون دریافت می‌کند و نگه می‌دارد، بدون هیچ تغییری در وضع آنها، به راستی و درستی همه را پس خواهد داد. زمین آنها را به همان شکل که دریافت کرده، تحویل خواهد داد و من آن‌گونه که به زمین تحویل دادم آنها را برخواهم انگیخت. زیرا در آن

زمان لازم خواهد بود نشان دهم که مردگان به زمین برگشته‌اند و آنان که رفته بودند، بازآمده‌اند و چنین واقع خواهد شد که آنان تمام کسانی را که اکنون می‌شناسند، یک یک بازخواهند شناخت و بدین وسیله داوری استوار خواهد گردید و هرآنچه قبلاً پیرامون آن سخن گفته شده، رخ خواهد داد (گرینستون، ۱۳۸۷: ۵۸).

این اندیشه که مردگان به همان وضعی که به خاک رفته‌اند برخوانند خاست، بعداً به طور مشروح در یهودیت و مسیحیت توسعه یافت. این عقیده در یهودیت وجود دارد که رستاخیز مردگان نیکوکار در پوششی خواهد بود که با آن به خاک سپرده می‌شوند (همان).

دیدگاه دیگری که در مورد رستاخیز مردگان در دین یهود به چشم می‌خورد، این است که خداوند پس از زنده کردن تمام مردگان در روز جزا، همه آن‌ها را به جز شمار اندکی که به دیگران صدمه زده‌اند، شفا می‌بخشد. در تورات آمده است:

من می‌میرانم و زنده می‌کنم، من مجروح کردم و خودم شفا خواهم داد (سفر تثنیه، ۳۲: ۳۹)

به عقیده تیواری شاید منظور از شفا، برطرف کردن نقص‌ها، کاستی‌ها یا امراضی است که فرد در طول زندگی‌اش در دنیا داشته است (تیواری، ۱۳۸۱: ۱۴۳). عقیده یهودیان به شفای بیماران و رفع امراض و نقص‌های جسمانی آنها، پس از رستاخیز، می‌تواند به عنوان نشانه‌ای روشن بر اعتقاد یهودیت به معاد جسمانی باشد.

به نوشته گرینستون، فیلسوفان یهودی در دوره‌های بعدی تاریخ یهودیت بر امکان رستاخیز مردگان استدلال کردند. از جمله آن‌ها سعدیا گائون (۸۹۲ - ۹۴۲م) می‌باشد. او استدلال می‌کند که امکان نوسازی اسرائیل و رستاخیز مردگان، لازمه ایمان به توانایی خدا برای آفرینش جهان است و رخ دادن این امور معجزه آسا، همچون تحقق وعده‌های خدا به بنی‌اسرائیل حتمی است. او می‌کوشد معجزه رستاخیز را نه تنها به دلیل قدرت مطلقه خدا، بلکه حتی از طریق طبیعی، ممکن جلوه دهد. او معتقد است که عناصر بدن ممکن نیست مفقود یا نابود شوند، بلکه پس از مرگ در جایی از جهان باقی می‌مانند و آمادگی دارند تا با اراده خدا دوباره به هم

بپیوندند (گرینستون، ۱۳۸۷: ۸۵). همچنین یوسف آلبو (۱۳۸۰-۱۴۴۴م) اعتقاد به رستاخیز را، اعتقاد درستی می‌داند و برای اثبات آن به زنده شدن پسر شونمی به دست الیسع تمسک می‌جوید. وی چنین استدلال می‌کند که درست همان طور که ما نمی‌توانیم علت قوه جاذبه آهنربا را اثبات کنیم، ولی در عین حال به علت تجربه باید آن را بپذیریم، باید به رستاخیز نیز معتقد باشیم؛ زیرا امکان آن با تجربه به اثبات رسیده است. به نظر او، رستاخیز پدیده‌ای بسیار ساده‌تر از خلقت جهان از عدم است. بدن که روزی جان داشته، برای تجدید حیات آماده‌تر است (همان: ۹۹).

۱.۳. پاداش و کیفر جسمانی

در مورد اینکه آیا مکافات گناهانی که انسان در دنیا مرتکب می‌شود شامل حال جسم و جان هر دو می‌شود یا نه، دو دیدگاه در یهودیت وجود دارد. گروهی معتقدند از آنجایی که جسم و جان هر دو با هم در ارتکاب گناهان شریک بوده‌اند، از این رو با هم تنبیه خواهند شد. پیروان مکتب هیلل معتقدند که یهودیانی که با بدن خود خطا می‌کنند، و افراد ملل غیر یهودی که با جسم خود مرتکب گناه می‌شوند، به دوزخ می‌روند و در آنجا به مدت دوازده ماه جسم آنها نابود و روحشان سوخته می‌شود و به وسیله باد زیر پاهای نیکوکاران پراکنده می‌گردد. گروهی دیگر معتقدند در آخرت روح و جسم هر دو در محکمه عدل الهی حضور می‌یابند پس خداوند جسم را رها نموده و روح را توبیخ می‌کند و خطاب به روح می‌فرماید:

جسم در دنیا به وجود آمده است و در آنجا موجودات خطا می‌کنند. ولی تو اهل جهان بالا هستی و در آنجا کسی مرتکب خطا نمی‌شود. به همین جهت من جسم را رها کرده و از تو مؤاخذه می‌کنم (کوهن، ۱۳۸۲: ۳۸۱-۳۸۲).

۲) معاد در عهد جدید

۲.۱. رستاخیز مردگان

«رستگاری»، «فناپذیری»، «حیات ابدی» و «نجات» واژه‌هایی است که در عهد جدید نویدبخش زندگی پس از مرگ است. با مطالعه عهد

جدید به این حقیقت رهنمون می‌شویم که اعتقاد به رستاخیز مردگان و روز داوری به منزله اصل اعتقادی مسیحیت مورد تعلیم قرار گرفته است.

عهد جدید هنگام اشاره به خدا، واژه یونانی هوثیوس را به کار می‌برد که به معنای خدای ازلی، خالق، زنده کننده و مولای تواناست. این کلمه به خدای ابراهیم، اسحاق، یعقوب و دیگر پیامبران اشاره دارد (میشل، ۱۳۸۷: ۷۳). در استدلال حضرت عیسی علیه السلام به منظور اثبات معاد نزد فرقه صدوقیان - که منکر قیامت بودند - این واژه به کار رفته است. حضرت عیسی علیه السلام خطاب به صدوقیان می‌گوید:

ولی درباره روز قیامت و زنده شدن مرده‌ها، مگر سرگذشت موسی و بوته سوزان را در کتاب تورات نخوانده‌اید؟ در آنجا خدا به موسی فرمود: من خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم (مرقس، ۱۲: ۲۶) و چنین نتیجه می‌گیرد: «در واقع خدا به موسی می‌گفت که این اشخاص با اینکه صد سال است که فوت کرده‌اند ولی هنوز که هنوز است زنده‌اند، و گرنه برای شخصی که دیگر وجود ندارد نمی‌گویند من خدای او هستم. حالا می‌بینید چقدر در اشتباهید (مرقس، ۱۲: ۲۷).

رستاخیز حضرت عیسی علیه السلام به عنوان یک حادثه خارق‌العاده، در سراسر عهد جدید ثبت شده است. از دیدگاه مسیحیان، برخاستن حضرت عیسی علیه السلام از مردگان و دست یافتن او به زندگی تازه، حکایت‌گر پیروزی او بر گناه و مرگ است و نشان می‌دهد که خدای توانا قادر است زندگی را از بدترین گونه مرگ پدید آورد. توماس میشل می‌گوید:

خدا با برانگیختن عیسی از مردگان، به ما نشان می‌دهد که مرگ گرچه تا آخر در کمین ماست، نمی‌تواند سرانجام بر ما پیروز شود (میشل، ۱۳۸۷: ۸۷).

این سخن پولس در بردارنده چنان مضمونی است:

ای مرگ، پس پیروزی تو کجا رفت؟ نیش تو چه شد؟ (نامه اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۵۵).

در اعتقاد نامه‌های مسیحی، ایمان به رستاخیز مردگان بیان شده است و مسیحیان با خواندن این اعتقاد نامه‌ها در مناسبت‌های خاصی، باور خود به اصول اساسی ایمان مسیحی از جمله اعتقاد به حیات ابدی و رستاخیز

مردگان را اعلام می‌دارد. در قسمت‌هایی از اعتقاد نامه نیقیه (۳۲۵م) آمده است:

من انجام غسل تعمید را برای شستشوی گناهان قبول دارم و در انتظار رستاخیز مردگان و زندگی در حیات اخروی می‌باشم (بوش و دیگران، ۱۳۷۴، ۲: ۷۳۲).

می‌توان گفت قانون ایمان مسیحی با اعلام رستاخیز مردگان در پایان جهان و حیات ابدی به اوج خود می‌رسد. اعتقاد به رستاخیز مردگان از ابتدا از عناصر ایمان مسیحی بوده است. ترتولیان می‌گوید:

اعتماد ما به رستاخیز مردگان است و ما با این اعتقاد زنده‌ایم (CCC، ۱۹۹۴: ۲۳۷).

به اعتقاد یاسپرس، رستگاری ابدی در حیات آن سوی مرگ است. این جهان و این حیات کوتاه، فانی و هیچ است. همه توجه و مراقبت عمیق انسان باید به ابدیت باشد که بوسیله رحمت خداوند نصیب انسان می‌شود و یا به انتخاب خشم‌آلودش او را از آن محروم می‌سازد (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹). مایکل پترسون معتقد است در مسیحیت اعتقاد به حیات پس از مرگ به اندازه‌ای مهم تلقی می‌شود که نویسندگانی آن را اساسی‌تر از اعتقاد به خدا می‌دانند و می‌گویند حتی اگر خدا وجود نمی‌داشت، انسان‌ها او را به عنوان موجودی خیرخواه که جاودانگی انسان را تأمین می‌کند، می‌آفریدند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۱۹-۳۲۰).

۲.۲. کیفیت رستاخیز

چنانکه گذشت اعتقاد به رستاخیز از اصول اعتقادات مسیحیت است و پیروان آن معتقدند روزی همه انسان‌ها برای داوری برانگیخته می‌شوند؛ اما در مورد کیفیت رستاخیز، آنچه از ظاهر عبارات عهد جدید بر می‌آید این است که معاد، جسمانی-روحانی است. برخی از فقرات کتاب مقدس که از آنها معاد جسمانی برداشت می‌شود از این قرارند:

از این حرف من تعجب نکنید، چون وقت آن رسیده است که تمام مرده‌ها در قبر صدای مرا بشنوند و از قبر بیرون بیایند، تا کسانی که خوبی کرده‌اند به زندگی جاوید برسند و کسانی که بدی کرده‌اند، محکوم بشوند (یوحنا، ۵: ۲۸-۲۹).

چون اگر مرده‌ها دوباره زنده نمی‌شوند، پس مسیح هم باید هنوز مرده باشد (نامه اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۱۳؛ و نیز نامه اول پولس به تسالونیکیان، ۴: ۱۶-۱۷؛ مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۱۱-۱۳).

البته باید دانست که دلالت هیچ یک از موارد فوق آشکار نیست و آنچه به صورت قطعی از آنها بر می‌آید، اصل قیام مردگان است. با این حال اندیشمندان مسیحی معاد را جسمانی می‌دانند؛ چنانکه یوحنا یدمشقی می‌گوید:

ما به قیامت مردگان ایمان داریم. پس حقیقتاً بزودی برخوانند خاست. آری بزودی بخوانند خاست! و مقصود ما از قیامت، قیامت اجساد است؛ چون قیامت برخاستن دوباره همان چیزی است که ساقط شده است (دمشقی، ۱۹۹۱: ۲۷۵).

در قسمت‌هایی از اعتقادنامه رسولان (۱۵۰-۱۷۵ م) نیز آمده است: من ایمان دارم به روح‌القدس و کلیسای مقدس و به غفران ذنوب و رستاخیز جسد مادی بعد از موت (مک گراث، ۱۳۸۴: ۵۶). در تعالیم عهد جدید، حضرت عیسی علیه السلام پس از سه روز از قبر برخاسته و زنده می‌شود. در الهیات مسیحی، ایمان به عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا تماماً به مسأله رستاخیز جسمانی او بستگی دارد؛ همان‌گونه که پولس می‌گوید:

لیکن اگر به مسیح وعظ می‌شود که از مردگان برخاست، چرا بعضی از شما می‌گویند که قیامت مردگان نیست؟ اما اگر مردگان را قیامت نیست، مسیح نیز برنخاسته است، و اگر مسیح برنخاست، باطل شد وعظ ما و باطل شد نیز ایمان شما (نامه اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۱۲-۱۴). مسیحیان در زنده شدن عیسی علیه السلام، رستاخیز جسمانی خود در جهان آینده را مشاهده می‌کنند. جرج برنتل می‌گوید:

این حادثه خارق‌العاده (رستاخیز عیسی) نماد رستاخیز آینده انسان و نماد جاودانگی اوست. این امر بهترین دلیل الوهیت مسیح و اساس هر تفکر کاتولیکی است (برنتل، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

عبارات عهد جدید به وضوح بیان‌گر جسمانی بودن رستاخیز حضرت عیسی علیه السلام هستند، برای نمونه در اناجیل آمده است که حضرت عیسی علیه السلام

مصلوب گردید و جسد او را در قبری که از سنگ تراشیده شده بود، گذاشتند، ولی پس از گذشت سه روز، او از قبر برخاسته، دوباره زنده می‌شود و به شاگردانش می‌گوید:

به من دست بزنید تا خاطر جمع بشوید که من روح نیستم! چون روح بدن ندارد، ولی همین طور که می‌بینید، من دارم (لوقا، ۲۴: ۳۹؛ و نیز متی، ۲۸: ۹؛ مرقس، ۱۶: ۶؛ یوحنا، ۲۰: ۳-۷).

حضرت عیسی علیه السلام با زنده کردن مردگان نیز، امکان معاد جسمانی و عود روح به بدن را به امت خود نشان داده است. برای نمونه در انجیل یوحنا بیان شده است که حضرت عیسی علیه السلام، ایلعازر را پس از سپری شدن چهار روز از زمان فوت و مدفون شدنش زنده ساخت و ایلعازر از قبر بیرون آمد (یوحنا، ۱۱: ۴۱-۴۴).

آنچه از عبارات عهد جدید در مورد چگونگی بدن اخروی برداشت می‌شود این است که بدن زنده شده، همان بدن دنیوی است. بدن اخروی هر چند همه اجزای بدن دنیوی را ندارد، اما خلقت کاملاً جدیدی نخواهد بود. هنری تیسن در این باره می‌گوید:

آنچه طبق کتاب مقدس قطعی به نظر می‌رسد این است که بدن زنده شده با فعلی رابطه‌ای خواهد داشت؛ همان‌طوری که گندمی که بر ساقه قرار گرفته با گندمی که از آن به وجود آمده است شباهت دارد. یک شخص بالغ همان بدنی را دارد که در موقع تولد داشت. به همین طریق بدن قیام کرده همان بدن اولیه خواهد بود که به شکل دیگری درآمده است (تیسن، ۱۳۸۰: ۳۶۵-۳۶۶).

۲.۳. جسم آدمی در عالم برزخ

آیاتی از عهد جدید بیان گر این است که انسان بین مرگ و رستاخیز به حیات خود ادامه می‌دهد و نیکوکاران در لذت و نعمت، و بدکاران در عذابند. برای نمونه:

بعد، صدایی از آسمان شنیدم که به من می‌گفت این را بنویس: خوشا به حال کسانی که در راه مسیح شهید شده‌اند. چون روح خدا می‌گوید: حالا دیگر از تمام دردها راحت می‌شوند و به خاطر کارهای خوبی که کرده‌اند پاداش می‌گیرند (مکاشفه یوحنا، ۱۴: ۱۳؛ و نیز لوقا، ۱۶: ۱۹-۱۷).

۳۱؛ همان، ۲۳: ۴۳؛ نامه دوم پولس به قرنتیان، ۵: ۸).

براین اساس در مسیحیت دو نوع داوری مطرح است: داوری عام و داوری خاص. داوری عام در پایان جهان و درباره همه صورت می‌گیرد، اما قبل از این داوری عام، داوری خاص وجود دارد که بلافاصله پس از مرگ جسمانی فرد صورت می‌گیرد. کاتولیک‌ها معتقدند پس از داوری خاص، روح پاکان که در راه عشق به خدا و هم‌نوعانش می‌میرند، بی‌درنگ به بهشت می‌روند و کسانی که از شریعت سرپیچی کرده و گناهکار و غیرمؤمن بوده‌اند، سریعاً به دوزخ فرستاده می‌شوند. اما ارواحی که اگرچه گناه‌کارند، لکن قبل از مرگ خود توبه کرده‌اند، در ابتدا به منظور تطهیر به برزخ و سپس به بهشت رهسپار می‌شوند. تیواری می‌گوید:

برزخ در مسیحیت، زیست‌گاه ارواح کسانی است که به گناه آلوده بوده‌اند، اما با توبه مرده‌اند، و برای تطهیر یا پاک شدن در آنجا نگاه داشته می‌شوند تا بتوانند شایستگی قرب به خداوند را بیابند، و پس از این عمل تطهیر به بهشت فرستاده می‌شوند (تیواری، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

کاتولیک‌ها برای اثبات نظر خود به مواردی از عهد جدید استناد می‌کنند:

و هر که بر خلاف پسر انسان سخن گوید، آمرزیده شود. اما کسی که بر خلاف روح‌القدس سخن گوید، در این عالم و در عالم آینده هرگز آمرزیده نشود (متی، ۱۲: ۳۲).

کار هر کس آشکار خواهد شد؛ زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود؛ چون که آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است. اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت، و اگر عمل کسی سوخته شود، زیان بدو وارد آید، هرچند خود نجات یابد، اما چنانکه از میان آتش (نامه اول پولس به قرنتیان، ۳: ۱۵-۱۳).

اما پروتستان‌ها با مردود دانستن دلالت آیات فوق، معتقدند در برزخ، بین انسان‌های مؤمن فرقی نیست، بلکه همه مؤمنان اعم از پاکان و آلودگان، در نعمت و نزد مسیح به زندگی ادامه می‌دهند و کافران در عذاب هستند (الامیرکانی، ۱۸۹۰، ۴۸۸-۴۸۹؛ تیسن، ۱۳۸۰: ۳۲۴).

در مورد وجود جسم در برزخ بین گروه‌های مسیحی اختلاف نظر وجود دارد. به نوشته برنتل، کاتولیک‌ها معتقدند در برزخ روح همراه جسم است. از نظر آنها مؤمنان گناهکار در برزخ متحمل دو نوع درد و رنج می‌شوند، یکی محرومیت از خدا برای مدتی و دیگری درد و رنج جسمانی. بر اساس آموزه‌های کلیسای کاتولیک، شخص در حال حیات می‌تواند زمان توقف خود را در برزخ کوتاه کند، همچنین با استفاده از دعا و کارهای خیر، زمان توقف نفس دیگری را کوتاه کند (برنتل، ۱۳۸۱: ۲۶۹-۲۷۰). در مقابل پروتستان‌ها، چنان‌که الامیرکانی می‌نویسد، معتقدند در فاصله بین مرگ تا رستاخیز، انسان در حالتی برهنه، یعنی بدون بدن زندگی می‌کند. وضعیت مؤمنان در برزخ هرچند به خوبی پس از رستاخیز عظیم نیست، اما بهتر از وضع دنیاست (الامیرکانی، همان: ۴۸۸؛ تیسن، ۱۳۸۰: همان: ۳۲۴).

۲.۴. رجعت

در اندیشه مسیحیت، یکی از حوادث مهم آخرالزمان، رجعت عیسی مسیح علیه السلام است. از اخبار مسیحیان اولیه برمی‌آید که بی‌صبرانه در انتظار بازگشت مسیح بودند و رجعت او را ناظر به این دنیا می‌دانستند. در کتاب تحقیقی در دین مسیح آمده است پولس اصطلاح «پارووزی» را که در یونانی به معنای حضور و ظهور است، برای بازگشت عیسی مطرح کرد و آن را با حکومت خدا توأم ساخت. دعای روزانه‌ای که مسیحیان اولیه اجرا می‌کردند به این جمله ختم می‌شد که «ماراناتا»، یعنی سرور بیا (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۳۰۵). دیوید چایدستر می‌گوید:

در سده‌های نخست امید آن بود که عیسی نه تنها به عنوان منجی، بلکه به عنوان داور اموات باز گردد. انتظار می‌رود که در پایان تاریخ انسان، عیسی مردگان را به حیات باز گرداند و نقش داور الهی را در جدا ساختن نجات یافتگان از نفرین شدگان ایفا نماید (چایدستر، ۱۳۸۰: ۳۱۸).

عبارات عهد جدید بیان‌گر این است که بازگشت حضرت عیسی علیه السلام در این دنیا و طی دو مرحله صورت می‌گیرد. مرحله اول رجعت مسیح، که با دمیده شدن در صور همراه است، مردگان مسیحی زنده می‌شوند و همراه

نیکوکارانی که هنگام بازگشت مسیح زنده‌اند به آسمان می‌روند؛ چنان‌که در انجیل متی آمده است:

و من فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور می‌فرستم تا برگزیدگان مرا از گوشه و کنار زمین و آسمان جمع کند (متی، ۲۴: ۳۱).
در این مرحله عیسی خودش به زمین نزول نمی‌کند، بلکه نیکوکاران و مقدسان او را در هوا ملاقات می‌کنند. پولس در این باره می‌گوید:

این را از قول خداوند به شما می‌گویم: ما که هنگام بازگشت مسیح زنده باشیم، زودتر از مرده‌ها به آسمان نمی‌رویم، چون خود خداوند با یک صدای بلند و فریاد تکان دهنده، فرشته بزرگ و نوای شیپور خدا از آسمان می‌آید و مسیحیانی که در آن موقع مرده باشند اول از همه زنده می‌شوند تا خداوند را ملاقات کنند. بعد ما که هنوز زنده‌ایم و روی زمین هستیم همراه ایشان در ابرها بالا می‌رویم تا همگی خداوند را در هوا ملاقات کنیم و تا ابد با او باشیم (نامه اول پولس به تسالونیکیان، ۴: ۱۵-۱۷).

هدف از ملاقات مسیح با مؤمنان در آسمان، قضاوت مؤمنان به منظور دادن پاداش به آن‌هاست. در قاموس کتاب مقدس، تجدید حیات در آیه «با اینکه به خاطر گناهانمان، روحاً مرده و محکوم به فنا بودیم، وقتی خداوند، مسیح را پس از مرگ دوباره زنده کرد به ما هم عمر دوباره داد؛ پس ما صرفاً به لطف خدا نجات پیدا کرده‌ایم» (نامه اول پولس به مسیحیان فسیس، ۲: ۵)، به زنده شدن با مسیح معنی شده است (هاکس، ۱۳۷۷: ۲۴۲). این عقیده که با رجعت مسیح در این دنیا مردگان مسیحی از زمین برمی‌خیزند و دوباره زنده می‌شوند، بیان‌گر اعتقاد مسیحیت به معاد جسمانی می‌باشد. مرحله دوم رجعت مسیح، پس از پایان دوران مصیبت عظیم واقع خواهد شد. در این هنگام مسیح با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد کرد و به مدت هزار سال بر زمین حکومت خواهد کرد. در ابتدای این حکومت هزار ساله تمام امت‌ها توسط مسیح مورد قضاوت و داوری قرار خواهند گرفت و برای صالحان حیات ابدی و برای طالحان مجازات ابدی در نظر گرفته خواهد شد. پس از اتمام این هزار سال، قیامت واقع خواهد شد، آنگاه بقیه مرده‌ها زنده شده و مطابق اعمال‌شان محاکمه خواهند گردید

(زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۸۲-۱۸۳). همان‌گونه که در مکاشفه یوحنا آمده است:

مرده‌ها را دیدم که از بزرگ و کوچک در برابر خدا ایستادند. دفترها یکی‌یکی باز شد تا به دفتر زنده‌ها رسید. بر طبق نوشته‌های این دفترها مرده‌ها مطابق اعمالشان محاکمه شدند. دریا و زمین و قبرها، مرده‌هایی را که در خود داشتند تحویل دادند و آنها مطابق اعمالشان محاکمه شدند (مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۱۲-۱۳).

۲.۵. پاداش و کیفر جسمانی

بر اساس عهد جدید پس از داوری نهایی، نیکوکاران از بدکاران جدا می‌شوند و نیکوکاران به بهشت رفته و سعادت جاودانی نصیب آن‌ها خواهد شد و بدکاران روانه دوزخ می‌شوند و برای همیشه در آن معذب خواهند بود. آیاتی از عهد جدید بر این امر دلالت دارند، از جمله:

پس اصحاب طرف چپ را گوید ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است... و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی (متی، ۲۵: ۴۱-۴۶؛ و نیز نامه دوم پولس به قرنتیان، ۴: ۱۷-۱۸، نامه دوم پولس به تسالونیکیان، ۱: ۹-۸).

عذاب‌ها و پاداش‌های اخروی در مسیحیت علاوه بر روح، جسم را نیز در بر می‌گیرد. در انجیل متی آمده است:

نترسید از کسانی که می‌توانند بدن شما را بکشند، ولی نمی‌توانند به روحتان دست بزنند. از خدا بترسید که قادر است هم بدن و هم روح شما را در جهنم هلاک کند (متی، ۱۰: ۲۸).

در انجیل مرقس نیز عباراتی وجود دارد که از عذاب اعضای بدن انسان مانند دست، پا و چشم در دوزخ سخن می‌گوید، برای نمونه:

اگر از دستت خطایی سر می‌زنی، بپُرش، چون بهتر است یک دست داشته باشی و تا ابد زنده بمانی تا اینکه دو دست داشته باشی و در آتش بی‌امان جهنم بیفتی. اگر پایت تو را به طرف بدی می‌کشاند، بپُرش، چون بهتر است یک پا داشته باشی و تا ابد زنده بمانی تا اینکه دو پا داشته باشی که تو را به جهنم ببرد (مرقس، ۹: ۴۳-۴۶).

کاردینال رابرت بلارمین عذاب دوزخیان را غیرقابل تصور دانسته و می‌گوید:

مجازات گناهکاران در جهنم بسیار شدید، زیاد و خالص است و با هیچ راحتی و یا چیزی که عذاب ابدی آنها را متوقف کند آمیخته نیستند. این مجازات‌ها چنان زیادند که موجب عذاب همه قوای نفس و همه اعضا و جوارح می‌شوند (برنتل، ۱۳۸۱: ۲۷۹-۲۸۰).

کلمنت رومی نیز به وجود جسم و پاداش‌ها و عذاب‌های جسمانی در آخرت معتقد است و در این باره می‌گوید:

کسی از شما نگوید که بر این جسم حکم نمی‌شود و دوباره برنمی‌خیزد. آگاه باشید که در چه وضعی نجات یافتید و در چه وضعی بصیرت خود را باز یافتید، جز در این جسم بود؟... ما نیز در این جسم به پاداش خود می‌رسیم (همان: ۲۷۸).

نتیجه‌گیری

اعتقاد به حیات پس از مرگ در عهد قدیم و عهد جدید، اعتقادی اساسی است؛ با این تفاوت که در عهد قدیم، به‌ویژه بخش تورات، تصویر روشن و واضحی از معاد و موضوعات آخرت‌شناسی ارائه نشده است، اما در عهد جدید ایمان به معاد و مؤلفه‌های آن مانند رستاخیز مردگان، روز داوری، سنجش اعمال انسان‌ها و بهشت و جهنم از وضوح بیشتری نسبت به عهد قدیم برخوردار است و با تفصیل بیشتری به این مباحث پرداخته شده است.

در عهد قدیم و عهد جدید، مطالبی وجود دارد که از آنها بازگشت روح به بدن و معاد روحانی - جسمانی برداشت می‌شود. عقیده به شفای بیماران و رفع نقص‌های جسمانی آنها پس از رستاخیز، که در عهد قدیم مطرح شده، می‌تواند نشانه‌ای بر اعتقاد یهودیت به معاد جسمانی باشد. در عهد جدید نیز عقیده به زنده شدن گروهی از انسان‌ها در این دنیا هنگام رجعت مسیح شاهی روشن بر اعتقاد به رستاخیز جسمانی در مسیحیت است.

دیدگاه عهد قدیم و عهد جدید در مورد چگونگی بدن اخروی، این است که بدن اخروی همان بدن دنیوی است، هر چند همه اجزا و خصوصیات بدن دنیوی را ندارد و تغییراتی در آن به وجود آمده است. پاداش‌ها و کیفرهای اخروی در عهد عتیق و عهد جدید علاوه بر روح، شامل حال جسم نیز می‌شود.

فهرست منابع:

- ابن‌میمون القرطبی الاندلسی، موسی (بی‌تا)؛ *دلالة الحائرين*، ترجمه حسین آتای، بی‌جا، مکتبه الثقافه‌الدینیة.
- الامیرکانی، القس جیمس انس (۱۸۹۰)؛ *نظام التعليم فی علم اللاهوت القويم*، بیروت، مطبعة الامیرکان.
- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)؛ *تحقیقی در دین مسیح*، تهران، نشر نگارش.
- بایر ناس، جان (۱۳۸۰)؛ *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- برنتل، جرج (۱۳۸۱)؛ *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- بوش، ریچارد و دیگران (۱۳۷۴)؛ *جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۸۹)؛ *عقل و اعتقادات دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- پیترز، افئی (۱۳۸۴)؛ *یهودیت، مسیحیت و اسلام (اعمال روح)*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- تیسن، هنری (۱۳۸۰)؛ *الاهیات مسیحی*، ترجمه میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی.
- تیواری، کدارنات (۱۳۸۱)؛ *دین‌شناسی تطبیقی*، ترجمه مرضیه شنکائی، تهران، انتشارات سمت.
- چایدستر، دیوید (۱۳۸۰)؛ *شور جاودانگی*، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- دمشقی، یوحنا (۱۹۹۱)؛ *المئة مقالة فی الايمان الارثوذكسی*، ترجمه عربی الارشمندريت أدریانوشسکور، لبنان، منشورات المکتبة ابوالسیهل.
- عهد جدید (۱۳۵۷)؛ تهران، سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس.
- عهد قدیم (۱۳۶۸)؛ تهران، انجمن کتاب مقدس.
- کوهن، ابراهام (۱۳۸۲)؛ *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، اساطیر.

گرینستون، جولیوس (۱۳۸۷)؛ *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

مک گراث، آلیستر (۱۳۸۴)؛ *درسنامه الاهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

میشل، توماس (۱۳۸۷)؛ *کلام مسیحی*، ترجمه: حسین توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

هاکس، جیمز (۱۳۷۷)؛ *قاموس کتاب مقدس*، تهران، انتشارات اساطیر.

Catechism of the Catholic Church (ccc), Ireland, Veritas, 1994.